



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عرض کردیم آیات و روایاتی که بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر دلالت دارند بسیار تاکید و تشدید بر این مسئله دارند به طوری که تشکیل یک مجتمع صالح و یک امت مقتدر اسلامی که خیر اُمّه باشد فقط مترتب عمل به همین آیات و روایات می باشد، ازطرفی فقهاء ما در ذکر این موضوع چند چیز را به عنوان شرط وجوب ذکر کرده اند؛ اول علم آمر و ناهی به معاریف و منکرات لذا بر جاهل واجب نیست، دوم احتمال تاثیر بدهد در غیر اینصورت واجب نیست، سوم مفسده ای در بین نباشد اگر باشد ساقط است و مفسده را به انواع ضرر به خودش و دیگران تفسیر کرده اند، خلاصه این شرائط امر به معروف و نهی از منکر را بسیار کوچک شمرده و با آیات و روایاتی که تشدید و تأکید فراوانی بر امر به معروف و نهی از منکر دارند تطبیق ندارد.

بعضی از آقایان نوشته اند آیا در بحث ما جاهل قاصر با جاهل مقصر فرقی دارد یا نه؟ در اسلام جاهل قاصر در چند جای معذودی معذور است **وَالْأَجَاهِلُ كَالْعَامِدِ** یعنی جاهلی که وسیله یادگرفتن برایش فراهم است اگر جهلاً مرتکب منکری شد و یا جهلاً معروفی را ترک کرد مثل عامد است و معذور نیست بلکه فقط در چند جای معذور معذور است مثل جهر و إخفات در نماز و یا مثل کسی که نمازش را اتم فی موضع القصر اما در بقیه موارد جاهل معذور نیست بلکه وظیفه دارد برود و مسائلس را یاد بگیرد خصوصاً در زمان ما که ارتباطات بسیار وسیع می باشد فلذا ما الان جاهل قاصری که معذور باشد نداریم.

مطلب دیگر اینکه بعضی از آقایان نوشته اند وقتی فقهاء بزرگی مثل صاحب جواهر و علامه و شهیدین و دیگران این چهار شرط را عذری می دانند که باعث سقوط وجوب امر به معروف و نهی از منکر می شوند ممکن است یک اجماعی در بین باشد منتهی ما عرض می کنیم که باید توجه داشت که مسئله اجتهادی است و اگر هم اجماعی در بین باشد مدرکی است و مدرک مجمعی مشخص است و اجماعی مدرکی حجت نیست و

کشف از قول معصوم نمی کند مثل اجماع در نجاست ماء البئر که چون مدرک مجمعی در دست بود و بعدها فقهاء بررسی کردند و آن ها را تمام ندیدند اجماع مدرکی شد و از حجیت افتاد و در ما نحن فیه نیز بلاخلاف گفته شده ولی اجماعی در بین نیست و اگر هم باشد مدرکی است که حجیت نمی باشد. مطلب دیگری که نوشته شده این است که شما فرمودید امر به معروف و نهی از منکر با این وسعت و با این تاثیر گذاری باید باشد حالا معنای **"لا إکراه فی الدین"** چه می شود؟ **"لا إکراه فی الدین"** مربوط به پذیرش اصل دین است نه اینکه افراد متدین بعد از انتخاب دین چه بکنند و چه نکنند و بعلاوه بعضی از مخالفان اسلام از یهود و نصاری چسبیده اند به این آیه و می گویند اسلام با شمشیر پیش رفته است درحالی که قرآن گفته **"لا إکراه فی الدین"** و ما که مسلمان نمی شویم بخاطر همین گفته قرآن است لذا شما حقی ندارید جهاد و امر به معروف و نهی از منکر کنید، ما عرض می کنیم اصلاً این آیه چیز دیگری می خواهد بگوید **"لا إکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی"** یعنی به قدری دلائل و براهین اسلام آشکار است هج اکراهی در پذیرش آن نیست شما بیابید و این دلائل و براهین را ببینید و حرفی دارید بزنید اگر قبول نکردید عناد می ورزید و اسلام با عناد برخورد می کند.

خب و اما امروز بحثمان در مورد ابوذری است که یکی از افرادی است که در مسئله امر به معروف و نهی از منکر دارای موقعیت خاصی می باشد، ابوذری یک فریادگری است که با عثمان برخورد بسیار شدیدی کرد و همیشه اسلام اهمیت خاصی برای فریادگران قائل است و اسلام همیشه فریادگر لازم دارد، حضرت امیر علیه السلام در خطبه شقشقیه شکوه هایی در مورد خلفای سه گانه دارد تا اینکه به عثمان می رسد و اینطور می فرماید: **«إِلَى أَنْ قَامَ ثَالِثُ الْقَوْمِ نَافِجاً حِصْنِيهِ، بَيْنَ نَثِيلِهِ وَمُتَلَفِيهِ، وَقَامَ مَعَهُ بَنُو أَبِيهِ يَخْضَمُونَ مَالَ اللَّهِ خِصْمَةَ الْأَبْلِ نَيْتَةَ الرَّبِيعِ، إِلَى أَنْ انْتَكَتْ عَلَيْهِ فَتْلُهُ، وَأَجْهَزَ عَلَيْهِ عَمَلُهُ، وَكَبَتْ بِهِ بَطْنَتُهُ!»**^۱، حالا ابوذری در برابر عثمان با این وضعیت قیام کرده و عثمان او را به شام تبعید کرد و در شام نیز ابوذری شروع به امر به معروف و نهی از منکر و تبلیغ بر علیه عثمان کرد، ابوذری در شام دید که معاویه نیز برای خودش کاخ هائی درست کرده

^۱ نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، ص ۱۰، خطبه شقشقیه.

جعفر و عمار و عده ای دیگر آمدند و ابوذر را بدرقه کردند، ابوذر به ریزه که بیابان خشکی بود تبعید شد و خانواده او نیز همراهش بودند و ذکر شده که پسرش در همانجا از دنیا رفت و خودش نیز بر اثر بیماری در همانجا از دنیا رفت اما وقتی خواست وفات کند همسر و دخترش به او گفتند ما چه کنیم، ابوذر گفت نگران نباشید منکه وفات کردم شما می روید کنار راه عده ای از عراق می آیند حتی اسم آنها را نیز بیان کرد و گفت مالک اشتر نیز در میان آنهاست وقتی رسیدند به آنها بگوئید ابوذر در اینجا در اینجا وفات کرده آنها می آیند و من را غسل و کفن و دفن می کنند و دقیقاً آنها آمدند و همین کار را انجام دادند خلاصه جریان مبارزات و فریادگری ابوذر بسیار جالب و مهم می باشد.

حضرت امیر علیه السلام وقتی به بدرقه ابوذر آمدند اینطور فرمودند: ﴿يَا أَبَا ذَرٍّ، إِنَّكَ غَضِبْتَ لِلَّهِ، فَأَرْجُ مَنْ غَضِبْتَ لَهُ. إِنَّ الْقَوْمَ خَافُوكَ عَلَى دُنْيَاهُمْ، وَخَفْتَهُمْ عَلَى دِينِكَ، فَأَثَرُكَ فِي أَيْدِيهِمْ مَا خَافُوكَ عَلَيْهِ، وَاهْرَبَ مِنْهُمْ بِمَا خَفْتَهُمْ عَلَيْهِ؛ فَمَا أَخَوْهُمْ إِلَى مَا مَنَعْتَهُمْ، وَمَا أَغْنَاكَ عَمَّا مَنَعُوكَ! وَسَتَعْلَمُ مِنَ الرَّايِخِ غَدًا، وَالْأَكْثَرُ حَسَدًا (خسراً). وَلَوْ أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ كَانَتَا عَلَى عَبْدٍ رَثَقًا، ثُمَّ اتَّقَى اللَّهَ، لَجَعَلَ اللَّهُ لَهُ مِنْهُمَا مَخْرَجًا! لَا يُؤْسِنُكَ إِلَّا الْحَقُّ، وَلَا يُوحِشُكَ إِلَّا الْبَاطِلُ، فَلَوْ قَبِلْتَ دُنْيَاهُمْ لَأَخْبُوكَ، وَلَوْ قَرَضْتَ مِنْهَا لَأَمْنُوكَ﴾.^۱

آدرس: شرح خوئی ج ۸ ص ۲۳۶، شرح ابن ابی الحدید ج ۸ ص ۲۵۲، شرح بحرانی ج ۳ ص ۱۴۵، شرح فی ظلال ج ۲ ص ۲۶۳. علامه امینی رضوان الله علیه نیز در جلد ۸ الغدير مفصلاً جریان ابوذر و مبارزات و روشنگری و فریادگری های او و همچنین فساد عثمان را نقل کرده که مراجعه و مطالعه کنید و بعد ایشان می فرماید اهل سنت در کتابهایشان خیلی در مورد ابوذر و حتی اهل بیت علیهم السلام بی انصافی کرده اند مثلاً در تاریخ طبری نوشته شده که امام رضا علیه السلام انگور زیاد خورد و فوت کرد!! خلاصه آیت الله امینی می فرماید کار به جایی رسید که عده ای در مصر جمع شدند و گفتند ابوذر کمونیست بوده زیرا قائل است همه اموال متعلق به مردم می باشد، اما در برابر اینها شیخ سلیم که در المراجعات با سید شرف الدین مناظره کرده می گوید اینطور نیست، که حالا برای مطالعه دقیق به جلد ۸ الغدير مراجعه کنید.

بقیه بحث بماند برای روز شنبه إ شاء الله تعالی ...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی

محمد و آله الطاهیرین

و مانند کسری و قیصر و پادشاهان روم و ایران حکم رانی می کند در حالی که در اسلام حاکم اسلامی نباید چنین تشریفاتی داشته باشد بلکه باید در میان مردم باشد که خب ابوذر شروع به امر به معروف و نهی از منکر معاویه کرد تا جایی که معاویه ناراحت شد و او را به لبنان تبعید کرد و الان هرچه شیعه در لبنان داریم بر اثر تبلیغ ابوذر می باشد، خلاصه معاویه برای عثمان نامه نوشت که این ابوذر اگر اینجا بماند تمام شام را بر علیه ما می شوراند، عثمان دستور داد تا ابوذر را سوار بر شتر بدون جهاز کردند و یک سره و بدون توقف او را به مدینه فرستادند و در مدینه نیز ابوذر شروع به روشنگری کرد تا اینکه عثمان او را خواست و گفت چرا اینجور می کنی ابوذر هم در جوابش گفت من به وظیفه ام عمل می کنم، عثمان به او گفت کجا را دوست داری گفت مدینه و مکه را و گفت کجا را دوست نداری گفت ریزه را، که مزار ابوذر نیز در آنجا بوده که همه اینها را عربستان سعودی از بین برد و یکی از کارهای آل سعود همین از بین بردن آثار اسلامی و خصوصاً آثاری که با اهل بیت علیهم السلام ارتباط دارد می باشد، علی ای حال ابوذر گفت ریزه را دوست ندارم و اتفاقاً عثمان فرمان صادر کرد که ابوذر به ریزه تبعید بشود و هیچ کس هم حق بدرقه و ارتباط با او را ندارد، بالاخره ابوذر می خواهد برود و مروان حکم نیز مأمور است تا کسی در این رفتنش نزدیک نیاید تا اینکه ابوذر از مدینه اخراج بشود، در جنگ تبوک ابوذر یک روز عقب ماند پیغمبر سراغ او را گرفتند و عده ای گفتند ابوذر عقب مانده و بعد از چند ساعتی دیدند ابوذر آمد و گفت شترم خسته شده بود، ابوذر آمد و نشست و پیغمبر فرمودند آب بیاورید تا ابوذر بخورد آب آوردند و ابوذر آب را خورد و بعد از خوردن آب یک مشکی را از پشتش آورد و باز کرد و آب خیلی خوبی در آن بود، حضرت فرمودند شما که انقدر تشنه بودی چرا از آب این مشک نخوردی ابوذر گفت من دیدم یک جایی باران باریده و آب بسیار خوبی بود این مشک را پر کردم تا شما بیاشامید و چونکه از اول به قصد شما پر کردم تا اینکه تشنه بودم ولی از آن نخوردم، وقتی ابوذر این حرف را زد حضرت چشمانش اشک آلود شد و فرمود "یا اباذر تعیش وحداک و تموت وحداک و تبعث وحداک"، خلاصه عثمان گفته بود کسی نباید تا اینکه ابوذر از مدینه اخراج شود اما حضرت امیر و حسنین علیهم السلام و عقیل و عبدالله بن